

نگاهی به

مقتل عسکرین علیهم‌السلام

محمود شریفی

چکیده

اهل بیت امام حسین علیه‌السلام و بازماندگان حماسه کربلا، نخستین راویان این رویداد عظیم بوده‌اند و پس از آن، فرمانروایان ستمگر اموی که نتوانستند در برابر روایت این حادثه ناگوار بایستند، کوشیدند به آن جهت دهند و با تحریف این حماسه بزرگ، حکومت خود را به گونه‌ای توجیه کنند تا راه برای قیام‌های بعدی بسته شود. پس از بنی‌امیه، عباسیان که با شعار حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام به قدرت رسیده بودند نیز، راه امویان را در پیش گرفتند و کوشیدند با محدود کردن امامان معصوم علیهم‌السلام و پیروان آنان، امکان تبلیغ و نشر اسلام ناب و فرهنگ شیعی را از پیروان راستین اهل بیت علیهم‌السلام بگیرند.

در میان امامان معصوم علیهم‌السلام، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام بیش از دیگران در تنگنا و مراقبت شدید حکومت عباسی بودند و هر دو امام بزرگوار علیهم‌السلام به دست خلفای ستمگر زمان خود به شهادت رسیدند. برای امامین عسکرین علیهم‌السلام مقتل مستقلی نوشته نشده و در برخی کتاب‌های مقتل، در ضمن مقاتل دیگر معصومان علیهم‌السلام به مقتل این دو امام والا مقام علیهم‌السلام نیز پرداخته شده است.

این نوشتار، ضمن اشاره‌ای کوتاه به دلیل و تاریخچه مقتل نویسی در میان شیعیان، به مطالبی درباره مقتل عسکرین علیهم‌السلام که در کتاب‌های مقتل آمده، پرداخته است.

واژگان کلیدی: امام هادی علیه‌السلام، امام حسن عسکری علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، مقتل، کربلا.

گزارشگران جریان بی نظیر عاشورا، در مرتبه اول، خود اهل بیت مظلوم و اسیر و بازماندگان آن حادثه عظیم کربلا بودند که توانستند دیده‌ها و شنیده‌های خود را پس از آن حادثه بر صفحات تاریخ ثبت کنند. آنان نخستین راویان حادثه کربلا به شمار می‌آیند.

حاکمان و قدرتمندان ستمگر اموی پس از جریان هولناک عاشورا، تلاش کردند تا حادثه کربلا فراموش گردد؛ اما چون نتوانستند به هدفشان برسند، تمام توان خود را به کار بردند تا گزارشگران حوادث را جهت دهند و آن حادثه را تحریف کنند و ستم‌پیشگان را به گونه‌ای تطهیر کنند و حکومت آنان را توجیه و تأیید نمایند، و از نقل و گزارش نقطه‌ضعف‌ها و خیانت‌ها و جنایت‌های آنان خودداری کنند، تا بدین وسیله زمینه شورش‌های بعدی را سدّ نموده و راه مبارزه با ستمگری و حکومت جور به فراموشی سپرده شود، که این روش و سنت جاودانه ستمگران در طول تاریخ بود و هست.

پس از انقراض حکومت‌های اموی، فرصتی برای تدوین و تبلیغ حماسه عاشورا و عاشوراها‌ی پس از حادثه کربلا ایجاد شد، اما با به قدرت رسیدن بنی عباس جنایات مشابه آنان و احضارهای مکرر امام صادق علیه السلام، به دربار طاغوت زمان و سرانجام شهادت آن حضرت و سپس شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان و احضار اجباری امام هشتم علیه السلام به خراسان، بار دیگر زمامداران فاسد کوشیدند تا جنایت خود را پنهان نمایند. بازماندگان آن حاکمان ستمگر نیز با حیل‌های گوناگون تلاش کردند تا حد امکان جلوی فعالیت‌های امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام را در نشر فرهنگ اجدادشان و اسلام ناب بگیرند

و با حيله و ايجاد حلقه‌هاى محاصره در اطراف آنان و رعب و وحشت و جدا كردن آن بزرگواران از رهبرى و انسان‌سازى در متن جامعه، اهداف و مقاصد خود را در ميان امت اسلامى عملى سازند و ريشه هرگونه انقلاب و اصلاح در جامعه را بخشكانند و راه مبارزه با ستمگران را براى هميشه تاريخ مسدود نمايند تا درس‌هاى كه انسان‌هاى بيدار مى‌توانند از تاريخ عاشوراى حسيني و عاشوراهاى بعدى بگيرند، براى هميشه به فراموشى سپرده شود تا مبدا جبهه‌اى تازه در مقابله با نيرنگ‌هاى جديد ستمگران ايجاد شود.

اما با لطف پروردگار و رفتار حكيمانه پيشوايان معصوم بعدى با ستمگران عباسى، خط اصلى مبارزه با ستمگران و نيروسازى براى ادامه مبارزه و زنده نگه داشتن حادثه عاشورا و درس‌هاى آن حفظ شد و ادامه يافت و امامان و رهبران بزرگوار توانستند راه امامت و رسالت را آن‌گونه كه شايسته بود، ادامه دهند و مورخان و مقتل‌نويسان و گزارشگران توانستند حوادث سخت و تحت فشار زندگى ائمه معصومين (عليه السلام) را در حد امكان براى آيندگان ترسيم كنند و فرهنگ وحى و سبك زندگى ائمه (عليه السلام) را چنان كه معمار انقلاب و اسلام طراحي كرده بود، براى آيندگان روشن نمايند.

از اين رو مى‌بينيم زندگى امامان پس از امام رضا (عليه السلام) نيز در ميان احاديث و تاريخ به خوبى نشان مى‌دهد كه خط اصلى مبارزه آنان با طاغوت‌هاى زمان خويش روشن است و هيچ امامى با وجود همه تنگناها و فشارهاى كه از سوى حاكمان وقت روى آنها بوده و اعمال مى‌شده، نگذاشتند خط اصلى مبارزه گم شود و امت اسلامى متحير گردد؛ اگرچه خود و فرزندان و پيروان آنها در زندان‌هاى حاكمان ستمگر شكنجه شدند يا به شهادت رسيدند.

در زندگى پربار امام هادى و امام عسكرى (عليه السلام) نيز همين وضع را به روشنى مى‌بينيم كه آن‌ها اين خط مبارزه و راه امامان پيشين را ادامه داده و در نهايت با شهادت خود، راه سلف صالح را حفظ كردند و با تحمل همه سختى‌ها و شهادت‌ها و شكنجه‌ها اسلام و مسلمين را براى هميشه تاريخ بيمه كردند.

در اين نوشتار، اشاره‌اى به مقتل دو امام بزرگوار يعنى عسكربين (عليه السلام) خواهيم داشت تا روشن شود كه اين دو امام بزرگوار نيز همانند اجدادشان در بقاى اسلام و حفظ خط ترسيم شده نبوى كوشا بوده و تا پاي جان در اين راه ايستادند. در آن مقاله هم اشاره شد كه براى

ائمه بزرگوار علیهم السلام غیر از امام علی و امام حسین علیهم السلام مقتل مستقلى تدوین و منتشر نشده و فقط در کتاب‌هایی مثل «منتهی الآمال» و کتب دیگر محدث قمی و در «مجالس السنیه» مرحوم سید محسن امین و علامه مجلسی در کتاب وزین «بحار الانوار» و بزرگان دیگر در کتاب‌های خودشان، در ضمن بیان مقتل معصومین علیهم السلام به نقل و بیان مقتل همه ائمه و مقتل امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام پرداخته‌اند. در کتاب «فرهنگ شهادت معصومین علیهم السلام» که در سه جلد به مقتل چهارده معصوم علیهم السلام پرداخته، مقتل عسکرین علیهم السلام در جلد سوم جای گرفته که در این مقاله، گذری بر مقتل آن دو بزرگوار خواهیم داشت.

مقتل امام هادی علیه السلام

در این کتاب مقتل دهمین پیشوای معصوم، در ضمن نه فصل تنظیم و تدوین شده است. فصل اول به شخصیت آن بزرگوار پرداخته و القاب و کنیه‌ها و والدین و فرزندان و سالروز تولد و شهادت و مدت عمر و امامت آن بزرگوار و حاکمان ستمگر زمان آن حضرت را بیان کرده است و در هر موردی که مورخان اختلاف داشته‌اند، به نظر مشهور امامیه و نظر متعجب مؤلفان اشاره شده است.

در فصل دوم رنج‌ها و محنت‌های آن حضرت بیان شده است؛ مانند: حبس و تبعید و شکنجه‌های روحی و جسمی در زندان و بیرون از آن.

امام هادی علیه السلام در زندان

شیخ صدوق از صقر بن ابی دلف کرخی نقل کرده است:

وقتی متوکل عباسی ابوالحسن عسکری علیه السلام را به سامراء آورد، رفتم تا اطلاعی از او پیدا کنم. رازقی، پرده‌دار متوکل مرا از دور دید و دستور داد تا پیش او بروم. وقتی وارد شدم، مرا نشانده و مدتی از این سو و آن سو سخن گفت. من با خود گفتم: اشتباه کردم که آمدم. پس از ساعتی که مردم از اطرافش پراکنده شدند، دوباره پرسید: چه کار داشتی و برای چه آمدی؟ گفتم: خیر بود. گفت: شاید آمدی تا از مولایت خبر بگیری؟ گفتم: مگر مولای من کیست؟ من جز امیر مولایی ندارم. گفت: ساکت باش! مولای تو حق است؛ از من نترس که من خود بر مذهب تو هستم. گفتم: سپاس خدای را. گفت: آیا می‌خواهی او را

بینی؟ گفتم: آری. گفت: درنگ کن تا نامه‌رسان از پیش او باز گردد. من نشستم تا او بیرون آمد. رازقی به یکی از خدمتکاران گفت: دست صقر را بگیر و درون اتاقی که آن علوی در آن زندانی است ببر و او را آن‌جا بگذار و بیا. آن غلام مرا راهنمایی کرد. وقتی داخل اطاق شدم، دیدم حضرت هادی علیه السلام بر روی حصیری نشسته و در مقابل او قبری آماده است. سلام کردم و پاسخ داد و فرمود تا بنشینم. سپس فرمود: چرا آمدی؟ عرض کردم: آمدم تا خبری از شما بگیرم، و در این حال چشمم به قبر افتاد و گریستم. آن حضرت به من نگریست و فرمود: نگران نباش! این بار نمی‌تواند آزاری به من برسانند. گفتم: الحمدلله، سپس پرسیدم حدیثی از پیامبر شنیده‌ام که معنای آن را نمی‌دانم. امام فرمود: آن کدام حدیث است؟ گفتم: حدیثی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تعادوا الایام فتعادیکم»؛ با روزگار دشمنی نوزید، تا او نیز با شما دشمنی کند. چه معنی دارد.

امام فرمود: آری، آن ایام کنایه از ماست که تا آسمان و زمین هست، ما هستیم. شبیه به نام پیامبر خدا و یکشنبه به نام امیر المؤمنین و دوشنبه به نام حسن و حسین، سه‌شنبه به نام علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد، چهارشنبه به نام موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنجشنبه به نام فرزند حسن بن علی و جمعه به نام فرزند فرزندم می‌باشد که تمام حق بر او گرد آید و او تمام زمین را پر از قسط و عدل نماید؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور گردیده باشد. این معنای ایام است. پس با آنان در دنیا دشمنی نکنید تا آنان در آخرت با شما دشمنی نکنند. سپس فرمود: خدا حافظی کن و برو؛ زیرا برای تو ایمن نیستم.^۱

آری، امام هادی علیه السلام هم همانند اجداد بزرگوارش همه سختی‌ها را به جان خود و شیعیانش خرید، اما از راه آنان خارج نشد تا این که متوکل دستور کشتن او را صادر کرد. ایشان در زمان شهادت ۴۱ سال داشتند.

فصل سوم، خبر دادن ایشان به شهادتشان است که آن را پیش‌گویی کردند. در فصل چهارم وصیت‌های او بیان شده است و در فصل پنجم جریانات زمان احتضار آن حضرت آمده است. در فصل ششم کیفیت شهادت آن حضرت بیان شده است و در فصل هفتم آنچه مربوط به مراسم تجهیز آن حضرت است، بیان شده است و در فصل هشتم هم به حوادث پس از شهادت آن حضرت اشاره شده است. در فصل آخر هم مرثی حضرت آمده است.

نگاهی به مقتل امام حسن عسکری علیه السلام

مقتل امام حسن عسکری علیه السلام در جلد سوم، پس از مقتل پدر بزرگوارش در هشت فصل مانند فصل‌های مربوط به والد بزرگوارش و با همان تیرها و عنوان‌ها آمده است که نیازی به تکرار آن نیست. در فصل اول در مورد شخصیت آن بزرگوار چنین آمده است:

ابن صباغ مالکی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام یگانه عصر خود و پیشتاز یکتا، سرور عصر و پیشوای زمان خود، دارای گفتاری استوار و کرداری پسندیده بود... او تک‌سوار بی‌همتای علوم و بیان‌کننده بی‌گفت‌وگویی مشکلات آن، کشف‌کننده حقایق علوم و روشنگر دقیق آن با اندیشه‌ای صائب و کاوشگر، همو که اسرار نهانی بر صفحه دل او گفته می‌شد؛ هم در اصالت کریم بود و هم در جان و هم در ذات. خدا او را در پوشش رحمتش قرار دهد و بر پهنه بهشتش جای دهد.

در مورد زندانی شدن حضرت در فصل دوم کتاب چنین آمده است:

شیخ مفید از محمد بن اسماعیل نقل می‌کند: عده‌ای از بنی‌عباس نزد صالح بن وصیف که حضرت ابو محمد در زندان او بود، آمدند و گفتند: بر او سخت بگیر و مجالی مده. صالح گفت: دیگر چه کار می‌توانم بکنم؟! دو نفر از شرورترین افرادی را که داشتم، مأمور او نمودم، اما امروز همان‌ها در عبادت و نماز و روزه به مقامی بزرگ رسیده‌اند. سپس دستور داد تا آن دو نفر آمدند و به آنان گفت نظر شما در مورد این شخص زندانی چیست؟ گفتند: چه بگوییم در مورد مردی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را بیدار است؟! نه سخنی می‌گوید و نه به کاری جز عبادت می‌پردازد. وقتی به ما می‌نگرد، اعضای بدنمان می‌لرزد و چنان حالتی به ما دست می‌دهد که توان و اختیار از ما گرفته می‌شود. وقتی عباسیان این سخنان را شنیدند، سرشکسته و مأیوس باز گشتند.^۲

آری، آن امام بزرگوار در زندان هم وظیفه بیدارسازی امت اسلام را انجام داد و راه اجداد بزرگوارش را برای دیگران ترسیم نمود، تا این که در ۲۸ سالگی در زمان معتمد عباسی به شهادت رسید.^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ شهادت معصومین، ج ۳، ص ۵۰۷، به نقل از خصال صدوق، ص ۳۹۴، ح ۱۰۲.

۲. همان، ص ۵۵۷، به نقل از ارشاد مفید، ص ۳۴۴.

۳. همان، ص ۵۸۱.